

# چشم‌انداز جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری در جهان اسلام

احمد مزینانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

## چکیده

نگارنده در مقاله حاضر برای ترسیم چشم‌انداز جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تروریستی - تکفیری در جهان اسلام پس از فروپاشی ساختار و جغرافیای سیاسی حکمرانی خلافت، در پی یافتن پاسخ مناسب به چند سؤال مطرح در مورد سرنوشت خلافت «ابوبکر بغدادی» و سرمایه‌های انسانی وابسته به آن و همچنین جغرافیای سیاسی، ماهیت و پیامدهای فعالیت‌های ضدامنیتی آنان است. بر این اساس، نگارنده با تکیه بر روش سناریونویسی موسوم به «GBN» در آینده‌پژوهی، الگوی جغرافیای سیاسی جهان اسلام در سه فضای «محور مقاومت»، «نوعثمانی‌گری» و «عروبیّت وهابی در جهان اسلام» را ترسیم نموده است. در ادامه با تکیه بر عدم قطعیت‌های دوگانه، چهار سناریو روایت شده است که سناریوی اول، «رجعت به قلمروی اصیل برای احیای خلافت عراق و شام»؛ سناریوی دوم، «هجرت به قلمروی بدیل برای تشکیل ولایت خراسان»؛ سناریوی سوم، «رجعت به قلمروی سائیری برای ایجاد خلافت مجازی» و سناریوی چهارم، «هجرت به قلمروی میانجی برای تشکیل ولایت شمال آفریقا» است. در پایان، پیامدهای ضدامنیتی، راهبردهای پابرجا و شگفتی‌سازهای مرتبط با سناریوها معرفی شده‌اند. از نظر محقق، در شرایط فعلی، سناریوهای دوم و سوم از قابلیت عملیاتی بیشتری به صورت هم‌زمان برخوردار هستند. از آنجاکه مهم‌ترین آرمان شهر جریان‌های سلفی، جهادی و تکفیری؛ یعنی احیای خلافت در جغرافیای سیاسی عراق و شام است، در صورت فراهم شدن شرایط زمانی و محیطی، این جریان برای رجعت به قلمروی اصیل خود در شامات (دستیابی به سناریوی اول)، از کلیه ابزارها و مقدرات ضدامنیتی بهره‌گیری خواهد کرد. از میان چهار سناریو، به دلیل فاصله این جریان از محور مقاومت و نزدیکی به حامیان فرامنطقه‌ای خود، مطلوب‌ترین سناریو برای جهان اسلام و محور مقاومت، سناریوی چهارم؛ یعنی هجرت به قلمروی میانجی و تشکیل امارت شمال آفریقا است.

**کلید واژگان:** پیامدهای امنیتی، جریان تکفیری، جغرافیای سیاسی، سناریو، فعالیت‌های ضدامنیتی..

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

## مقدمه

اندیشه سلفی به‌عنوان بستر ایده تکفیری از منظر دیرینه‌شناسی دارای ریشه تاریخی بوده که اولین نمادهای آن در همان سال‌های پس از رحلت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، عملی شد. این پدیده با ظهور «ابوالعباس احمد ابن تیمیه حرانی» و شاگردانش در قرن هفتم هجری، تقویت نظری و توسعه اجتماعی پیدا کرد. ایده تکفیری در قرن دوازدهم هجری با «محمد بن عبدالوهاب نجرانی» رویکرد عمل‌گرایانه به خود گرفت و در ذیل شمشیر آل سعود و تحت تدبیر دولت بریتانیا توسعه یافت. آنان موج گسترده‌ای از اقدامات تهاجمی پرشدت و منازعه‌های خونین ماندگار در شبه‌جزیره حجاز و غرب آسیا را رغم زدن، اما درنهایت داعش با اعلام خلافت در اواخر دهه اول قرن ۲۱، میراث‌خوار ایدئولوژی تکفیری شد و با تکیه بر صنعت خشونت بر بخش عمده‌ای از قلمروی عراق و شام سلطه یافت.

شکست سازمان سیاسی، گسست ساختار حکمرانی و فروپاشی جغرافیای حکومتی داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در سال ۱۳۹۶، بارقه‌های امید بسیاری را در میان طیف وسیعی از کشورها و گروه‌های عضو محور مقاومت و بسیاری از کشورهای آسیب‌دیده از موج خشونت این پدیده ضدامنیتی ایجاد کرد. با این وجود، خوش‌بینی افراطی تحلیل‌گران امنیتی به فرایند تزلزل در قلمرو خلافت داعشی به‌عنوان مهم‌ترین نماد خشونت فرقه‌ای معاصر، زمینه‌ساز غافلگیری راهبردی نهادهای امنیتی در برابر اقدامات شگفتی‌ساز آنان، مانند مقطع ظهور و تکثیر ویروسی آن در سطح گسترده‌ای از سرزمین‌های عراق و سوریه، خواهد شد. بنابراین، برخورداری از نگاه عمیق و واقع‌گرایانه به پدیده‌های ضدامنیتی همچون جریان‌های تروریستی تکفیری، یکی از نیازمندی‌های اساسی تحلیل منطقی این‌گونه پدیده‌های ضدامنیتی است. با این وجود می‌توان گفت:

۱. **از منظر ایده‌شناسی؛ ایدئولوژی تکفیری مبتنی بر آرمان‌شهر خلافت به‌عنوان یک** آرزوی دائمی در اندیشه همه تئوری‌پردازان سلفی ریشه دارد و مبتنی بر تجربه تاریخی تشکیل ساختار حکمرانی خلافت سه‌گانه اموی، عباسی و عثمانی در طول حدود سیزده قرن است.
۲. **از منظر ریخت‌شناسی؛ آنچه در عمل برای داعش اتفاق افتاده است، فروپاشی صورت و** هیئت ظاهری خلافت و ساختار حکومتی مبتنی بر ولایت‌های منتصب به خلیفه بغدادی در

محدوده جغرافیای سیاسی عراق و سوریه است و در عمل شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد سازه‌های زیرین و لایه‌های مدیریت پنهان این ساختار همچنان پابرجا است و به کار خود ادامه می‌دهد.

**۳. از منظر نظام ارتباطی؛** کلیه تعاملات و تبادلات میان هسته‌ها و عناصر جهادی جریان تکفیری داعش، اعم از شبکه گزینش، عضوایی، آموزش، هدایت پنهان و حتی عملیاتی‌سازی آنان در سراسر جهان و در طول دوره حکمرانی داعش، در فضای مجازی، به‌ویژه در بستر اینترنت سیاه<sup>۱</sup> شکل می‌گرفت و تنها هنگام حضور این عناصر در جغرافیایی تحت حاکمیت آنان، سازمان‌دهی عینی و شکل عملیاتی می‌یافت.

**۴. از منظر انگیزشی؛** به‌رغم آنکه سازمان سیاسی و ساختار نظامی داعش در عراق و شامات، به دلیل وارد آمدن خسارات به بدنه این ساختار، از منظر مدیریت و توان عملیاتی دچار فرسودگی شده است، اما واقعیت آن است که در وهله اول به دلیل عینیت یافتن خلافت پرهیبت (حتی برای مدت کوتاه در ذیل تئوری وحشت) در هیئت فردی و شخصیت ابوبکر بغدادی و فرماندهان نظامی آن، در جغرافیای وسیعی از دو کشور عراق و سوریه، در وهله دوم با برقراری ارتباط گسترده متقابل و تعامل نزدیک و عینی میان عناصر و هسته‌های تکفیری در سراسر دنیا و در وهله سوم، تبدیل آرمان خلافت به یک تراژدی (پدیده مفقوده در تاریخ سلفیه) به دلیل فروپاشی داعش در دوره معاصر، به‌طور منطقی باید انتظار افزایش انگیزه پیگیری مطالبات تاریخی سلفی‌گری در تشکیل مجدد نظام سیاسی مستقل و متمرکز را داشته باشیم. بنابراین، پیام فعالیت‌های ضدامنیتی جریان سلفی و تکفیری نفی ماهیت وجودی آنان است.

## بیان مسئله

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در پاسخ به نامه سردار سلیمانی مبتنی بر پایان عمر سیاسی خلافت داعشی متذکر شدند که: «از کید دشمن غفلت نشود. آنهایی که با سرمایه‌گذاری سنگین، این توطئه شوم را تدارک دیده بودند، آرام نخواهند نشست، سعی خواهند کرد تا آن را در بخشی

دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پسماند خطرناک، کار فرهنگی بصیرت‌افزا و خلاصه، آمادگی همه‌جانبه نباید فراموش شود» (۳۰ آبان ماه ۱۳۹۶). محتوای پاسخ مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) از یک سو و آرمان تشکیل خلافت به‌عنوان یک ایدئولوژی تاریخی، تداوم حیات سیاسی - امنیتی عناصر تکفیری در لایه‌های زیرین مدیریت ساختار حاکمیتی، تداوم شبکه ارتباطی عناصر و هسته‌های تکفیری در فضای مجازی و تقویت انگیزه پیگیری ایجاد ساختار سیاسی موقت یا فراگیر برای جریان سلفی از سوی دیگر، منطقی پذیرش پایان مطالبه‌گری سیاسی و مقابله سخت نظامی با پدیده تکفیری را با چالش جدی مواجه می‌سازد. منطقی که تجربه تاریخی و تحولات سیاسی و امنیتی معاصر آن را تأیید نمی‌کند. باین وجود، دغدغه اصلی نگارنده، ترسیم چشم‌انداز جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی داعش در جهان اسلام است.

### روش‌شناسی

«سناریونویسی یک روش آینده‌پژوهی در مطالعات علمی، برای تصویری از آینده‌های ممکن و محتمل است که در آن تلاش می‌شود به ادراک انسانی در مورد محیط آینده‌های بدیل نظم ببخشد» (Schwartz: 1991) و احتمال وقوع سناریو در آینده، محصول کنشگری متقابل بازیگران امروز است و هدف از سناریوسازی، گسترش تفکر درباره آینده و افزایش طیف انتخاب‌هایی هستند که می‌توانند در اختیار ما باشند. در واقع، آنها مجموعه‌ای از داستان‌های توصیفی هستند که برای هر هدف، یک سناریوی دستیابی به یک بخش خاصی از آینده نظر دارند (تیشه‌یار، ۸۴: ۱۳۹۰). بنابراین، سناریوها نمی‌خواهند پیش‌گویی کنند بلکه نوعی مفروض برای قضاوت احتمالی در مورد آینده‌های متفاوت‌اند که به‌صورت ویژه برای برجسته‌سازی مخاطرات و فرصت‌های موجود در یک مسئله خاص و حوزه‌های راهبردی پش‌روی سازمان‌ها قرار می‌گیرند و به شکلی جذاب طراحی می‌شوند و داستان‌های اقناع‌کننده را شرح می‌دهند. برای طرح‌ریزی سناریو، رویکردهای متعددی وجود دارد که از یک منظر، به دو رویکرد تقسیم می‌شوند: (Chermack: 2011)

**رویکرد قیاسی:** این رویکرد در برنامه‌ریزی سناریوی یک رویکرد ساختارمند و متداول است که معمولاً با کارگاه‌ها، تمرین‌های رتبه‌بندی و یک ماتریس ۲×۲ اجرا می‌شود. کارگاه‌های رویکرد قیاسی موجب خلق زمان و فضا برای مشارکت‌کنندگان با هدف تفکر و صحبت کردن دربارهٔ مسائل راهبردی می‌شوند.

**رویکرد استقرایی:** استقراء، معمولاً به معنای حرکت از ایده‌ها یا عوامل ویژه و رسیدن به قوانین کلی است. ساده‌ترین رویکرد در برنامه‌ریزی سناریو، رویکرد سناریوسازی استقرایی است. این رویکرد مبتنی بر دو راهبرد متفاوت است:

**۱. راهبرد ساده ذهن‌انگیزی و طوفان فکری؛** که کاربرد مناسبی برای سازمان و صنعت دارد که با هدف شرح و بسط داستان‌های متفاوت مبتنی بر نوآوری‌ها یا رویدادهای عمده دارای پیامدهای شدید است.

**۲. راهبرد استفاده از آینده رسمی؛** در این راهبرد پیش‌نگری برای ملاحظه آینده رسمی فاقد شگفتی، تداوم وضعیت کنونی و رشد طبق معمول بوده و حاوی نیروهای پیشران خود است و اگر بتوان آن‌ها را درک کرد، متنوع‌سازی آن‌ها موجب طرح بدیل‌های تفکر برانگیز می‌شود. عناصر آینده رسمی معمولاً در مصاحبه‌ها یافت می‌شوند (صابرفرد و میرجعفری، ۱۳۹۵: ۲۲۱ - ۲۲۲).

«به اعتقاد کارشناسان، در ساختن سناریو باید مراحل طی شود. پیتر شوارتس، همکار وان درهیگن، در مورد آینده‌پژوهی راهبردی بر هنر تنظیم سناریوها از طریق «GBN»، ارتباط با افراد مطلع و برجسته و دسترسی به جریان اطلاعات مرتبط با موضوع تأکید دارد» (Schwartz, 1991) که این طریق می‌توان به اتخاذ تصمیم‌هایی دست یافت که در صورت وقوع هر یک از آینده‌های محتمل، درست باشند. بدین ترتیب، اگر به‌طور جدی دربارهٔ سناریوها فکر شده باشد، آینده هرچه باشد، شما برای مقابله با آن آماده‌تر و در تحقق آن، مؤثرتر هستید (Schwartz, 1996). در روش پیشنهادی شوارتس، برای تنظیم سناریو، مراحل یا گام‌های «GBN» عبارت است از: شناخت دقیق موضوع؛ به معنای تشخیص مسئله اصلی یا موضوع مورد مطالعه، شناسایی عوامل کلیدی (کنشگران مؤثر بر موضوع یا تصمیم)، شناسایی نیروهای پیشران (تغییردهنده محیط)، شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی (اهمیت و میزان تأثیر)، منطق‌دهی به سناریوها (محورهای تمایزدهنده)،

روایت‌گری سناریوها (داستان‌سرایی از حال تا آینده)، پیامدنگری و توصیه‌های راهبردی (برنامه‌ریزی پابرجا)، تبیین شاخص‌های راهنما (پایش تحولات و تشخیص سناریوی جاری) و شناسایی شگفتی‌سازها (سناریوهای خاص) (رهبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

با عنایت به موضوع محوری این پژوهش، ترسیم چشم‌انداز جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی داعش در جهان اسلام، محقق در این پژوهش با اتخاذ رویکرد استقرایی و با تکیه بر راهبرد رویکرد ساده‌ذهن‌انگیزی در تلاش است تا روندهای تأثیرگذار بر موضوع و سناریوهای مؤثر بر آن در منطقه، مورد بررسی قرار گیرد. بر همین اساس، محقق در این تحقیق، از روش سناریونگاری «GBN» استفاده می‌کند.

## مبانی نظری

ظهور و بروز، توسعه و تداوم اندیشه و رفتار تکفیرگرایانه و جریان تکفیری در دوره معاصر محصول زمینه سیاسی و امنیتی جهان اسلام و تدابیر پنهان نظام سلطه در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در دوره معاصر است که منجر به رشد جهشی آن شد. با این وجود، نظریه‌های متعددی می‌توانند توجیه‌گر آن باشند که مهم‌ترین این نظریه‌ها عبارت‌اند از:

### ۱. نظریه آنومی یا گسست اجتماعی

منظور از آنومی، «وضعیت بدون قانون» است که اشاره دارد به وضعیت روانی و اجتماعی جامعه تا ساختاری آن. درحقیقت، آنومی محصول تنازع هنجارهای اجتماعی و ناتوانی ایجاد سازگاری بین خواسته‌ها و محیط اجتماعی است. بر اساس مدل مفهومی امیل دورکهایم، چهار وضعیت خلاقیت، عقب‌نشینی، پابندی به مناسک و وضعیت طغیان، بستر آنومی اجتماعی است (Marshal, 1998:22). شرایط محیطی جهان اسلام پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، قرارداد «سایس‌پیکو» در تقسیم جغرافیایی جهان اسلام، فروپاشی یکپارچگی عربی، استعمار فرهنگی، تعارض فرهنگی با مدرنیته، تجاوز نظامی به کشورهای اسلامی و... از جمله عوامل آنومیک است که زمینه ظهور جنبش‌های جهادی در افغانستان و سپس تکفیری در جهان اسلام را فراهم نمود.

## ۲. نظریه آشوب

آشوب به منزله وضعیت بی‌نظمی است که از طریق تعامل‌های غیرخطی و برای بررسی شرایط حساس و شناخت تحولات غیرقابل بازگشت و پیش‌بینی‌ناپذیر ارائه می‌شود. نظریه آشوب تاحدّ زیادی از الگوی فرایند پیروی می‌کند؛ به این معنی که متغیرهای اتفاقی باعث ایجاد نتایج خاص می‌شود. این نظریه را می‌توان تاحدّی بر اساس مدل توزیع احتمالات بررسی نمود؛ به این معنا که وقتی فرایند پویایی تحول از حالت پیچیدگی گذر می‌کند، آن تحول وارد «لبه آشوب» که ناحیه گذر باریکی میان نظم و آشوب است، می‌شود. (کنعانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶۹). در این لبه آینده به‌سادگی قابل محاسبه نیست (Wikipedia, 2015). این نظریه برای تحلیل رفتار جریان‌های تکفیری کمک می‌کند تا از یک‌سو ظهور این جریان‌ها را از دل تعارض منطقه‌ای پس از تجاوز آمریکا به کشورهای منطقه مورد توجه قرار داد که در نتیجه خلأ قدرت و طولانی شدن فرایند شکاف اقتدار در غرب آسیا، به‌ویژه در افغانستان، عراق و سوریه شکل گرفتند و از سوی دیگر می‌توان ادعا نمود که تداوم فعالیت این جریان می‌تواند محصول رابطه مستقیم آشوب‌ناک بودن محیط سیاسی و امنیتی غرب آسیا و شکاف اقتدار و ناتوانی دولت‌ها، در پر کردن خلأ قدرت در کشورهای منطقه باشد.

## ۱. شناخت‌شناسی جریان تکفیری

از نظر تاریخی، رشد تفکرات افراطی سلفی تحت تأثیر ظهور ایدئولوژی تکفیری در قرن هفتم هجری توسط «ابن تیمیه» و اتخاذ رویکردهای عمل‌گرایانه تکفیری توسط «آل شیخ» (محمد بن عبدالوهاب و فرزندانش) و «آل سعود» در شبه‌جزیره حجاز از اوایل قرن ۱۲ هجری تاکنون است که با ورود کنشگران جهانی به این عرصه و با هدف مهار انقلاب اسلامی، زمینه توسعه کمی و کیفی فضای ذهنی و عملی آشوب‌ناک در غرب آسیا شده است. بنابراین، استمرار فعالیت داعش به‌عنوان نماد نوین جریان تکفیری در دوره معاصر، ریشه در تاریخ تحولات جهان اسلام در حوزه اندیشه و عمل افراطی‌گرایانه شخصیت‌ها و جریان‌های اعتقادی اهل حدیث در جامعه اسلامی و تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر در غرب آسیا دارد.

در دوره معاصر، تحولات امنیتی افغانستان در دهه ۱۹۸۰ میلادی و تجاوز نظامی شوروی سابق به این کشور، منجر به اتخاذ تدبیر محور عربی - سعودی و غربی - آمریکایی برای تشکیل گروه‌های جهادی با هدف مقابله با ارتش سرخ در افغانستان، زمینه‌ساز تجمع مجموعه‌ای از مبارزان جهادی عرب، غیرعرب و افغانی در این کشور شد. روندی که در نهایت پس از خروج نیروهای ارتش سرخ شوروی از افغانستان، سازمان‌دهی و کنترل این گروه‌ها را از کنترل حوزه نفوذ کشورهای ایجادکننده آن خارج کرد و آتش خشم این گروه‌ها را متوجه حامیان آنان کرد و عملاً روند مقابله با روس‌ها به تقابل با کشورهای غربی ختم شد و از این مقطع به بعد، گروه‌های جهادی تحت زعامت القاعده رویکرد غرب‌ستیزی پیدا نمودند.

القاعده یک جریان افراطی است که هرچند رگه‌های تکفیری دارد و اصولاً داعش به‌عنوان مهم‌ترین و کامل‌ترین مصداق تکفیری‌گرایی معاصر با محوریت «ابومصعب زرقاوی» از بطن القاعده زائیده شده است، اما اصولاً هدف القاعده (حداقل در کوتاه‌مدت) جهاد است و رهبران خود را مجاهد می‌نامد، اما داعش به‌دنبال تشکیل خلافت بوده و رهبر خود را خلیفه معرفی می‌کند. درواقع، جریان افراطی و تکفیری، دوقطبی «خود و دیگر» را به‌عنوان یک راهبرد مطلق پذیرفته است. این دوقطبی در همه گروه‌ها افراطی و تکفیری وجود دارد ولی در داعش دارای انجماد و محصوریت بیشتری است؛ به‌گونه‌ای که داعش حقیقت مطلق (خود) و ضلالت کامل (دیگران) (غریبان‌زندی، ۱۳۹۵: ۶۱) را اساس رفتار خود قرار می‌دهد. القاعده و داعش در مواجهه با تئوری «خود» با «دیگران»، دارای دو رویکرد متفاوت هستند؛ به این معنی که القاعده «دگرش» غرب است، به همین دلیل آماج اصلی حمله القاعده علیه غربی‌ها است اما داعش «دگرش» محور مقاومت و به‌ویژه شیعه است. بنابراین، آماج حملات خود را متوجه محور مقاومت و شیعیان نموده است. از این رو، القاعده، غرب‌ستیز و داعش، شیعه‌ستیز است. القاعده منابع اقتصادی خود را از اعانه مردمی و کمک‌های برخی نهادهای غیردولتی تأمین می‌کند، اما داعش به‌عنوان یک شبه دولت، خوداتکا است؛ یعنی منابع اقتصادی خود را از طریق دریافت خراج از معاملات و مبادلات اقتصادی در حوزه سرزمینی تحت سلطه خود و همچنین فروش منابع و ذخایر نفت و قاچاق عتیقه‌جات این محدوده تأمین می‌نمود. در نهایت، منابع و نتیجه فعالیت‌های القاعده با داعش متفاوت است؛ یعنی القاعده در تقابل «خود» با سایرین (دگر)،



قواعد مشخص و تحدیدشده دارد؛ به این معنی که در اغلب موارد، خشونت هدفمند را متوجه منابع اصلی نظامی، امنیتی و اقتصادی غرب می‌کند، درحالی‌که داعش در اعمال خشونت علیه دشمنان خود، هیچ محدودیت و قاعده‌ای به‌جز توجیه شرعی (توسعه مصادیق کفر و شرک) از یک‌سو و گرفتن حداکثر تلفات انسانی از سوی دیگر نداشت و ندارد. بنابراین، داعش در عمل به‌دنبال اعمال سیاست نسل‌کشی و پاک‌سازی فرقه‌ای و مذهبی در منطقه است. در مجموع، می‌توان گروه القاعده را به‌عنوان یک رویکرد افراطی و گروه داعش را نیز به‌عنوان یک رویکرد تکفیری دانست که دو گروه با دو رویکرد در «جدول شماره ۱» با یکدیگر مقایسه شده‌اند: (مزینانی، ۱۳۹۵: ۶۷ - ۶۸).

گروه	رویکرد	مهمترین هدف	آماج	سرمایه انسانی	رهبران	منابع اقتصادی	نتیجه
القاعده	افراطی	جهاد	غرب ستیز	مبارزان بومی	بن لادن و الطواهری	اعانه مردمی و دولتی	خشونت هدفمند
داعش	تکفیری	خلافت	شیعه ستیز	ترکیب مهاجران و مبارزان بومی	زرقاوی و بغدادی	خوداتکا (خراج، قاجاق و کمک خارجی)	نسل‌کشی و پاک سازی فرقه‌ای

جدول شماره ۱: مقایسه دو رویکرد افراطی و تکفیری

## ۲. بررسی کنشگران جغرافیای سیاسی جهان اسلام

منظور از کنشگر، شناسایی فرد یا مجموعه‌ای از افراد، کشور یا کشورهای دارای نقش مستقیم یا غیرمستقیم در پدیده مورد کاوش است که تحرک سلبی یا ایجابی آنها منتهی به تشدید یا کاهش روند فعالیت آن پدیده می‌شود. این کنشگران فعال در محیط مورد مناقشه در پی ایجاد تغییر براساس منافع خود یا جلوگیری از دستیابی کنشگران رقیب به منافع قابل‌استحصال از پدیده موردنظر می‌باشند. در حوزه جریان‌های تکفیری در جهان اسلام ما با مجموعه‌ای از کنشگران مواجه هستیم که قابل‌سازمان‌دهی در ذیل دو گونه کنشگر محوری و حاشیه‌ای هستند. این کنشگران عبارت‌اند از:

## کنشگران محوری

## خلافت و خلیفه بغدادی

در نظام خلافتی مبتنی بر تفکر سلفی و افراطی، خلیفه محوری‌ترین شخصیت معنوی - سیاسی محسوب می‌شود که نقطه‌ثقل و مرکز تمامی فعالیت‌های ساختار و سازمان است. به بیان دیگر، خلیفه مهم‌ترین مرجع امنیت در دولت خلافت داعش محسوب می‌شود که تعیین و تضمین حیات خلیفه در میان گروه‌های سلفی و تکفیری دارای اهمیت حیاتی و مرجع امنیت است. با این وجود، یکی از پرسش‌های اساسی مطرح در مورد سرنوشت خلیفه و خلافت بغدادی پس از سقوط دولت و ساختار حکومتی داعش است که در این خصوص چند گمانه محتمل مطرح است:

۱. گمانه اول؛ خلیفه، ابوبکر بغدادی در صحنه نبرد و در یکی از شهرهای شمال غرب عراق یا شرق سوریه کشته شده است.
۲. گمانه دوم؛ خلیفه، ابوبکر بغدادی پس از قطعی شدن فروپاشی سامانه حکمرانی و ساختار حکومتی داعش به شمال آفریقا هجرت کرده است.
۳. گمانه سوم؛ خلیفه، بغدادی پس از سقوط سامانه حکمرانی و ساختار حکومتی داعش به افغانستان هجرت نموده است.
۴. گمانه چهارم؛ خلیفه، بغدادی براساس تئوری مناطق جایگزین، به فضای مجازی نقل مکان نموده است. این گزینه از نظر محقق گزینه ارجح است؛ به این معنا که حیات خلیفه بغدادی و نظام خلافت اصولاً با تکیه بر زیرساخت فضای مجازی ظهور کرد و پس از، از دست دادن سرزمین، بازهم با همان زیرساخت به حیات سیاسی - امنیتی خود ادامه خواهد داد، فارغ از اینکه شخص خلیفه زنده بماند و یا زنده نماند.

## منابع انسانی تکفیری

بعد از خلیفه، سرمایه‌های انسانی و فرماندهان در سطوح مختلف، به‌ویژه فرماندهان میدانی در سطح عملیاتی و تاکتیکی، مهم‌ترین عناصر شکل دولت داعش محسوب می‌شوند که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و بقای ساختار خلافت داعشی دارند. با این وجود، دومین پرسش اساسی مطرح در مورد گروه تکفیری داعش، این است که سرنوشت منابع انسانی باقی‌مانده از جنگ

سوریه و عراق، پس از فروپاشی سامانه حکمرانی و ساختار حکومتی این گروه، چه می‌شود؟ شواهد و قرائن موجود حاکی از آن است که پس از سقوط دولت داعشی، چهار گزینه برای این افراد متصور است که این چهار گزینه عبارت‌اند از:

۱. گزینه اول؛ جذب و استحاله در سایر گروه‌ها و جریان‌های جهادی - قومی.
۲. گزینه دوم؛ تئوری محمد العدانی: انجیاز الصحرا! (به معنای عقب‌نشینی موقت مجاهدین به صحرا).
۳. گزینه سوم؛ تئوری هجرت معکوس به ولایت‌های مبدأ (بازگشت گرگ‌های زخمی به کشورهای خود).
۴. گزینه چهارم؛ تئوری ابوبکر ناجی: تغییر ساختار نظامی جریان تکفیری به ساختار امنیتی! حیات و پیروسی به مثابه و پیروسی تب‌خال که موجود زنده است و منتظر ایجاد فضای مساعد برای بروز و ظهور مجدد می‌شود. از نظر نویسنده، گزینه چهارم گزینه ارجح است.

### کنشگران حاشیه‌ای

#### نظام سلطه

در اغلب تحولات سیاسی - امنیتی تاریخ جغرافیای سیاسی غرب آسیا در دو قرن اخیر، پای یک یا چند قدرت جهانی در میان بوده است. از جنگ دوم خلیج فارس به این سو، مداخله قدرت‌های بزرگ یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری خلأ قدرتی و زمینه ظهور نیروهای هویت‌بنیاد بوده است (Mossalanejad, 2008: 91-93). به موازات خیزش‌های هویتی و تضعیف ساختار دولت - ملت، انگیزه‌های بازیگران برای تنظیم این خیزش‌ها در مسیر منافع خود، سبب گسترش تضادهای هویتی به موازات رقابت‌های جغرافیای سیاسی در محیط راهبردی غرب آسیا می‌شود. به‌عنوان نمونه، در این زمینه، شواهد آشکاری از بهره‌کشی ائتلاف سعودی - آمریکایی از جریان‌های مذهبی سلفی در دنیای اهل سنت برای مقابله با ایران انقلابی، گسترش مدارس مذهبی، تولید متون سلفی، تسهیل انتقال سلفی‌های جهادی به خطوط مقدم نبرد برای زمین‌گیر کردن شوروی، مسلح ساختن این گروه‌ها، استفاده ابزاری از آنها برای مهار خیزش‌های هویتی و علیه دشمنان خود در منازعات جغرافیای سیاسی و حول شکاف‌های مذهبی و هویت فرقه‌ای، وجود دارد. به‌گونه‌ای که عربستان سعودی به‌صورتی مستقیم و غیرمستقیم به نیروهای سلفی جهادی به‌عنوان متحدی برای توسعه

نفوذ خود در محیط پیرامونی و عمق استراتژیکش نگاه کرده و همچنین برای تحقق هژمونی منطقه‌ای از رهگذر واژگانی و گفتمانی فرقه‌ای، مقابله‌جویی راهبردی با ایران را دنبال می‌کند (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۶۲). بنابراین، مجموعه‌ای از قدرت‌ها و کشورهای سلطه‌جو تحت رهبری آمریکا و با همراهی رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تحت مدیریت منطقه‌ای رژیم سعودی به‌عنوان کنشگران حاشیه‌ای و پنهان در جغرافیای سیاسی غرب آسیا محسوب می‌شوند.

### محور مقاومت

از آنجا که اندیشه‌های سیاسی بلافاصله در مرحله عمل و تحقق، خصلتی فضایی می‌یابد و هر فعالیت و عمل سیاسی نیز ماهیتی «کانون‌گرا» دارد (Mirheydar, 1992: 11)، به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، مجموعه‌ای از گروه‌ها، جریان‌ها و کشورهایی که به‌دنبال ایفای نقشی مستقل از قدرت‌های فرمانطقه‌ای و کشورهای وابسته منطقه بودند، با انگیزه‌ها و ایدئولوژی‌های مذهبی یا ملی‌گرایی و با هدف مقابله با دخالت قدرت‌های سلطه‌گر، به‌ویژه ایالات متحده و پیوسته‌های منطقه‌ای آنان، نظیر رژیم صهیونیستی، حول محور جمهوری اسلامی ایران و در خط سیر مقاومت از ایران تا فلسطین جمع شدند که امروزه از آن به نام «محور مقاومت» یاد می‌شود. این گروه‌ها و کشورها به‌مرور نقش بسیار مهمی در معادلات سیاسی - امنیتی و تحولات جغرافیای سیاسی منطقه ایفا می‌کنند که اوج آن در تحمیل شکست‌های پیاپی بر رژیم صهیونیستی، ناکام گذاشتن طرح‌های ایالات متحده در منطقه و مقابله موفق با تروریسم تکفیری در عراق و سوریه است. درحقیقت، با حضور محور مقاومت مرکب از جمهوری اسلامی، سوریه، عراق، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مبارز فلسطینی و... آرایش سیاسی بازیگران غرب آسیا تغییر یافته است (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۷-۱۹). بنابراین، امروزه محور مقاومت با تکیه بر نظریه «مقاومت اسلامی» بخشی از هندسه کنشگران قدرت در غرب آسیا است که بدون حضور آن امکان مدیریت معادلات سیاسی - امنیتی و تحولات جغرافیای سیاسی منطقه، ممکن نیست.

### ۳. شناسایی نیروهای پیشران

نیروهای پیشران در ادبیات آینده‌پژوهی، به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده گفته می‌شود که به‌طور مستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیر می‌گذارند و باعث تغییر بنیادین شده یا زمینه‌ساز تحقق الگوها یا طرح اصلی سناریوها می‌شوند و سرانجام داستان‌ها را مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، عوامل تأثیرگذار بر روندها، رویدادها، اقدام‌ها و تصاویری که ممکن است آینده‌های متمایزی پدید آورند را پیشران می‌گویند (گوردون، ۱۳۹۲: ۱۷۵). بنابراین، پیشران‌ها در طراحی سناریوها اثرگذارند. با این تعریف، ارائه شده از نیروهای پیشران در حوزه جریان‌های تکفیری با دو گونه اصلی پیشران مواجه هستیم. این دو گونه عبارت‌اند از:

#### پیشران‌های کلیدی

پیشران کلیدی مجموعه‌ای از عناصر مهم، اصلی و مبنایی هستند که به‌صورت مستقیم منجر به صدور و تداوم رفتار منتهی به تکفیرگرایی در پدیده تکفیری شده‌اند. با این وجود، مهم‌ترین پیشران‌های کلیدی و مبنایی در تداوم فعالیت جریان تکفیری در جغرافیای سیاسی غرب آسیا عبارت‌اند از:

۱. ایده تشکیل حاکمیت متمرکز و انگیزه برپایی خلافت بر مبنای تئوری نظری گذشته‌گرایی و سابقه تاریخی حکمرانی مدل خلافت در جهان اسلام؛
۲. توسعه دامنه جهل، فقر و بیکاری در جهان اسلام، به‌ویژه در میان جوانان کشورهای غرب آسیا؛
۳. سیاست توسعه گسست فرهنگی و معنوی میان مذاهب اسلامی از طریق شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان اسلام؛
۴. حمایت ایدئولوژیکی و تأمین منابع مالی جریان‌های تکفیری از سوی دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس (عربستان، امارات، بحرین و...)
۵. پیگیری سیاست تداوم آشوب توسط قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا با هدف فعال نگاه داشتن بازار پررونق سلاح در غرب آسیا؛

۶. تدابیر قدرت‌های سلطه‌جو برای دور نگاه داشتن کانون‌های تقابل امنیتی از مرزهای فلسطین اشغالی با هدف ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی.

### پیشران میانجی

شبکه‌ها اجتماعی - ارتباطی نوین، پدیده‌های سایبری‌اند که تمامی جنبه‌های حیات بشری در عصر جدید را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند و عرصه‌های امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را با انبوهی از فرصت‌ها و تهدیدها مواجه ساخته‌اند. در حال حاضر، داعش دارای صدها صفحه در شبکه‌های اجتماعی مجازی، به‌خصوص فیس‌بوک است که در راستای اهداف جریان تکفیری در حال فعالیت هستند. نماد اولیه تصاویر و فیلم‌های صنعت خشونت این جریان در شبکه‌های اجتماعی است، حال آنکه اصرار این گروهک‌ها برای استفاده از این فضا می‌تواند دلایلی فراتر از رعب و وحشت را به دنبال داشته باشد.

روایت القاعده‌ای - داعشی (جریان‌های افراطی - تکفیری) از حکمرانی مجازی، واپسین و تازه‌ترین در نوع خود است که با الهام‌گیری از تجربه‌های دیگران، رویه‌هایی کم‌نظیر را به نمایش نهاده که در قالب «داعش مجازی» بسیار قابل توجه است. به همین دلیل، با مرور مطالب نشریه سابق (دوازده شماره منتشر شده تا پاییز ۱۳۹۴) می‌توان دریافت که برنامه‌ریزی مستقر در اتاق فکر داعش، الله را فرمانده و نگهبان آسمانی و اینترنت را اصلی‌ترین پشتیبان زمینی خود قلمداد می‌کردند. «استیون امرسون»<sup>۱</sup> در کتابی با عنوان «جهاد آمریکایی: تروریست‌ها در میان ما زندگی می‌کنند»، تصریح می‌کند که هواداران خلافت و تشنگان به‌خون، به شیوه‌های عجیبی همسایه ما و در کوچه و خیابان‌های آمریکایی هستند، به‌گونه‌ای که طرد و نفی آنها اصلاً میسر نیست (نصری، ۱۳۹۵: ۱۴۶). فعالیت گروهک داعش در شبکه‌های اجتماعی در حوادث عراق به قدری بود که به دلیل جلوگیری از گسترش عملیات روانی داعش و به‌وقوع پیوستن تبلیغات گسترده سرویس‌های امنیتی بیگانه، کلیه شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای ارتباطی تعاملی در عراق فیلتر شد (وبگاه اطلاع‌رسانی دولت عراق، ۲۰۱۴). در مجموع، با توجه به نقش فضای مجازی در توسعه و ترویج مبانی ایدئولوژیکی و صنعت خشونت جریان‌های افراطی -

<sup>۱</sup> Steven Emerson

تکفیری، شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی سایبری به‌عنوان پیشران مهم، میانجی‌گر و در خدمت جریان‌های سلفی - تکفیری، به‌ویژه داعش محسوب می‌شوند.

#### ۴. معرفی عدم قطعیت‌های بحرانی

ویژگی بارز عدم قطعیت که با استفاده از پیشران‌ها مشخص می‌شود، پیش‌بینی‌ناپذیری آنهاست. اگر رویدادی حتی با احتمال نه‌چندان زیاد، قابل‌پیش‌بینی است، دیگر عدم قطعیت بشمار نمی‌آید. یک یا چند پیشران می‌تواند یک یا چند عدم قطعیت ایجاد کند و یا اصلاً هیچ عدم قطعیتی را ایجاد نکند. بنابراین، هیچ‌گونه تناظری میان پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها وجود ندارد. همچنین، دو سر طیف عدم قطعیت باید از احتمال قابل‌قبولی برخوردار باشند و حد واسط عدم قطعیت‌ها نیز باید تعیین شود (پدرام و زالی، ۱۷: ۱۳۷). درحالی‌که عدم قطعیت، نامعلوم بودن اینکه در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد را مشخص می‌کند، اما غفلت ما کامل نیست؛ درنتیجه، میزان بیان جملات و اظهارات مفید دربارهٔ آینده برحسب مورد، متفاوت است. درمجموع سه نوع از مهم‌ترین عدم قطعیت‌ها عبارت‌اند از: (وندرهیون، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

۱. مخاطره‌ها: هنگامی‌که شواهد تاریخی کافی به شکل رویدادهای مشابه وجود دارند و ما را قادر به تخمین و برآورد احتمالات (حتی قضاوت‌گونه) نتایج مختلف احتمالی می‌سازند.
۲. عدم قطعیت‌های ساختاری: هنگامی‌که رویدادی به‌اندازهٔ کافی منحصربه‌فرد است که ما قادر به درک احتمال آن نیستیم. ممکن است احتمال آن رویداد خود را به‌صورت زنجیرهٔ منطقی علت و معلولی نشان دهد، اما هیچ شهادتی برای قضاوت در مورد چگونگی وقوع احتمالی آن وجود نداشته باشد.
۳. غیرقابل درک‌ها: هنگامی‌که حتی نمی‌توان آن رویداد را تصور کرد. با نگاهی به تاریخ گذشته می‌توانیم شمار زیادی از این موارد را ببینیم و باید فرض کنیم که در آینده نیز تداوم خواهد داشت، اما هیچ درکی از این رویدادها نخواهیم داشت.

با نگاهی تاریخی به فرایندهای ظهور، تکثیر و تداوم فعالیت‌های گروه‌های تکفیری، به‌ویژه در سدهٔ اخیر درمی‌یابیم که توسعهٔ وهابیت در شبه‌جزیرهٔ حجاز، افغانستان، عراق و سوریه و سایر مناطق جغرافیایی، محصول فتنه‌گری قدرت سیاسی و آشوب ناشی از خلأ اقتدار امنیتی

حکومت‌های مرکزی در اواخر دوران حاکمیت امپراتوری عثمانی و فروپاشی یا ضعف حکومت‌های مرکزی در این کشورها از یک سو و دخالت قدرت‌های بزرگ در تحولات سیاسی - امنیتی و حتی جغرافیای سیاسی آن، مانند تقسیم کشورهای منطقه براساس معاهده «سایس پیکو»، ایجاد رژیم اشغالگر صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطین و حمایت مستمر از آن و تقابل آنها با محور مقاومت پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. بنابراین، غرب آسیا در دوره معاصر و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی دچار نوعی آنومی و بی‌هنجاری مزمن و فرسایشی شده است، به گونه‌ای که حملات نظامی به منطقه در سه دهه اخیر در توجیه همین بی‌ثباتی داخلی، اقتدارگرایی و نظامی‌گری (غرایق‌زند، ۵۵: ۱۳۹۵)، سیاست سرکوب مخالفان و به‌طور خاص اسلام‌گرایان توسط رژیم‌های حاکم، عدم وجود عدالت اجتماعی، گسترش فساد مالی و اداری که منجر به بدتر شدن وضعیت فقر و بیکاری به‌ویژه در میان جوانان شده، طرح مداخلات دستگاه‌های اطلاعاتی محلی و منطقه‌ای در استفاده از افراط‌گرایی برای تحقق اهداف سیاسی، حمایت ایالات متحده از رژیم‌های خودکامه در کشورهای عربی و اسلامی و عدم موفقیت بیداری اسلامی و اعتراضات مسالمت‌آمیز علیه دیکتاتوری منطقه است که از جمله مهم‌ترین بسترهای سیاسی - اجتماعی و امنیتی برآمدن جریان‌های تکفیری به‌ویژه داعش است (میرزاده کوهشاهی، ۲۹۷: ۱۳۹۵).

علاوه بر مسئله ثبات، همراه با کاهش تنش‌ها یا بی‌ثباتی همراه با افزایش تنش‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی، چگونگی جذب، ارتباط‌گیری، سازمان‌دهی و به‌کارگیری عناصر تکفیری با استفاده از بستر شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی نیز از جمله مهم‌ترین عوامل ظهور، توسعه و تدام حیات سیاسی و امنیتی جریان‌های تکفیری، به‌ویژه داعش است. در واقع، هواداران ایده خلافت، با بهره‌گیری از فضای مجازی، برنامه‌ریزی کرده‌اند تا کاری کنند که در عالم واقعی از آن منع شده‌اند (نصری، ۱۴۶: ۱۳۹۵). بنابراین، فضای مجازی شاهرگ حیاتی جریان‌های تکفیری، به‌ویژه داعش برای ارتباط و مدیریت در عرض و طول آنان در دوره حکمرانی و به‌ویژه در دوران پس از سقوط جغرافیای سیاسی خلافت است که به‌درستی معلوم نیست که آیا جریان‌های تکفیری توانایی استفاده از این فضا برای ارتباط‌گیری، شبکه‌سازی و مدیریت عناصر خود را دارند یا خیر. در مجموع،



با توجه به عوامل مذکور در ایجاد و توسعه جریان تکفیری و مجموعه پیشران‌های موجود، می‌توان مهم‌ترین دو عدم قطعیت را در این زمینه به شرح ذیل برشمرد:

**۱. ثبات سیاسی - امنیتی ناشی از کاهش تنش‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا از یکسو یا بی‌ثباتی ناشی از افزایش تنش‌های سیاسی - امنیتی در این منطقه از سوی دیگر:** مهم‌ترین علت بی‌ثباتی در این منطقه، تأثیرپذیری معادلات سیاسی و امنیتی از تشدید یا کاهش تنش وضعیت اجتماعی و سیاسی کشورهای محیط توسعه‌اندیشه تکفیری از یکسو و شدت و ضعف تنش‌ها بین محور سلطه (غربی، عربی و عبری) به‌عنوان مدیران و حامیان نامحسوس جریان تکفیری و محور مقاومت از سوی دیگر است.

**۲. بازسازی توانمندی نظامی - امنیتی و شبکه ارتباطی و مدیریت ویروس‌های تکفیری از یکسو یا فرسایش توانمندی‌های آن در بازسازی نظامی - امنیتی و شبکه‌های ارتباطی و مدیریتی از سوی دیگر:** در واقع، یکی از مهم‌ترین محورهای تأثیرگذار بر معادلات امنیتی منطقه و یا به تعبیر بهتر، فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری و داعش در جهان اسلام، امکان یا امتناع سازمان‌دهی مدیریت و ساماندهی شبکه ارتباطی منابع انسانی جریان تکفیری و توانایی بهره‌گیری از ویروس‌های تکفیر در سراسر جهان و یا توانایی تبدیل آنان به گرگ‌های تنها یا هسته تروریستی در جهان اسلام است.

## ۵. سناریوهای جغرافیای سیاسی پیش‌روی جریان تکفیری

### بررسی الگوی نوین جغرافیای سیاسی جهان اسلام

برای ترسیم الگوی نوین جغرافیای سیاسی می‌توان با استفاده از نگرش شبکه‌ای و جغرافیای سیاسی همچون دوشاخه کلاسیک و انتقادی، شکل منطقه‌ای را توضیح داد (Kelly, 2006: 39-40). بر این مبنا، گفتمان نخبگان ملی و بازی استراتژیک بین قدرت‌های بزرگ و جغرافیای سیاسی رادیکال نیز متغیرهای شکل‌دهنده منطقه می‌باشند (Mercill, 2008). در این میان، جغرافیای سیاسی رادیکال دارای ماهیتی انتقادی، اقتصاد سیاسی و مرتبط با چرایی سیاست‌ها و حوادث سیاسی بدون فراموش

کردن چگونگی تحقق آنهاست. متغیرهای موردنظر سه مکتب جغرافیای سیاسی همراه با تحول سیستم بین‌الملل و گسترش ارتباطات و در نتیجه کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی موردنظر جغرافیای سیاسی کلاسیک، سبب طرح مناطق در قالب شبکه است. در این راستا، برای منطقه غرب آسیا در دوره پس از دخالت مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای در اشغال افغانستان و عراق در دهه اول قرن بیست و یکم، شاهد تحول اساسی جغرافیای سیاسی در توسعه کمی و کیفی محورهای فعال در منطقه هستیم که منجر به ترسیم الگوی جدیدی از تنازعات و رقابت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا شده است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۶۰). علاوه بر این، تحولات غرب آسیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی ناشی از آن، باعث شده است که این «منطقه کمربند شکننده» از منظر کوهن، مستعد بحران‌های هویتی و اجتماعی شود که زمینه بازتولید نگاه هویت‌خواه در میان بازیگران متکثر و منازعه‌گرای منطقه‌ای را تسهیل و تسریع نموده است. بنابراین، تحولات سیاسی غرب آسیا پس از انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی، از ظهور هویت‌گرایی سیاسی و ایدئولوژیک تأثیر زیادی پذیرفته است که به دلیل تضادهای تاریخی گذشته، بار دیگر در معرض تعارض و یا تقابل امنیتی قرار گرفته و زمینه را برای رادیکالیزه شدن محیط منطقه و نقش‌آفرینی کشورها و گروه‌های هویتی، سیاسی و امنیتی فراهم کرده است.

براساس دیدگاه مکاتب کلاسیک، انتقادی و رادیکال و رویکرد هویت‌طلبی، می‌توان منطق نوین جغرافیای سیاسی جهان اسلام با محوریت غرب آسیا را متشکل از سه فضا دانست که دربرگیرنده سه حوزه فرهنگ سیاسی است که سایر کنشگران فرعی ذیل این سه حوزه به ایفای نقش می‌پردازند. این سه حوزه عبارت‌اند از:

### ۱. فضای میانی محور مقاومت

امروزه مقاومت به‌عنوان یک فرهنگ سیاسی برآمده از هویت و ایدئولوژی به‌عنوان دال مرکزی آن، توانسته است تا هویت و جبهه مشترک و همسویی را در بسیاری از آزادی‌خواهان، مستضعفان و معنویت‌جویان در برابر محور سلطه‌جو و استبدادگرا ایجاد نماید. بنابراین، براساس رویکرد مقاومت، محور مقاومت بخش بزرگی از جوامع آزادی‌خواه در برابر نظام سلطه است که یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند آنان، حمایت از فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی است که جزء جدایی‌ناپذیر

مشروعیت حکومت‌های منطقه در مقابل ملت‌هایشان به حساب می‌آید (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۸). بنابراین، فضای مقاومت، یک رویکرد نوین جغرافیای سیاسی است که امروزه به صورت زنجیرای، قلمروی گسترده‌ای از کشورهای دارای مبانی نظری مبتنی بر هویت اسلامی - بومی و فطری است که دارای رویکرد عملی مقابله با محور سلطه، حول محور فلسطین می‌باشند که این محور اعضای آن را به هم پیوند می‌دهد. جمهوری اسلامی محوری‌ترین عضو است که در ابتدای این محور قرار دارد و سایر کشورهای منطقه مرکزی آسیای غربی در یک فرآیند زنجیروار از عراق آغاز شده و با پیوند به سوریه و لبنان در نهایت با اتصال به فلسطین اشغالی، این محور را کامل می‌کنند. البته علاوه بر پنج کشور مذکور، بسیاری از کشورها، گروه‌ها، شخصیت‌ها و به‌ویژه بدنه اجتماعی مستضعفان در منطقه و سراسر جهان از جنوب شرق آسیا، شبه‌قاره در شرق، آسیای میانه و قفقاز در شمال، حاشیه جنوبی خلیج فارس و یمن در جنوب، آفریقای شمالی و مرکزی و آمریکایی لاتین هستند که همگی از همراهان و پشتیبانان محور مقاومت محسوب می‌شوند.

## ۲. فضای شمالی نوعثمانی‌گری و سکولار حداقلی

نوعثمانی‌گری، ایده‌ای است که به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی در ترکیه که با تکیه بر هویت ترک شکل گرفته بود، تلاش می‌کند تا مجموعه کشورهای ترک‌زبان و اسلامی را بار دیگر مانند سلطه‌گری گذشته امپراتوری عثمانی، در ذیل عثمانی جدید یا همان ترکیه امروزی، سازمان‌دهی کند. این حوزه با هدف بازفرآوری تمدن عثمانی طراحی شده که با تکیه بر ملیت ترک، ایدئولوژی آخوانی و ماهیت سیاسی سکولار حداقلی در ترکیه نوین پیگیری می‌شود. بنابراین، عثمانی‌گرایی یک رویکرد نوین جغرافیای سیاسی است که با برجسته‌سازی عنصر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی به محیط نفوذ ترکیه معنایی نوین می‌بخشد که در درون آن جلوه‌های از اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی دیده می‌شود. در این رویکرد، در ظرف معرفتی انسان ترکیه‌ای (و سایر ترک‌زبانان) سه عنصر هویتی؛ یعنی مسلمانی غرب آسیا، ترک‌گرایی که با اسلام‌گرایی در ترکیه رابطه نزدیکی دارد و احیای نفوذ ترکیه در کشورهای سابق امپراتوری عثمانی، درصدد ایجاد مجموعه‌ای جدید است که بخش قابل توجهی از آن را جغرافیای سیاسی محور مقاومت (عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) و جبهه مقابل آن (رژیم صهیونیستی) تشکیل

می‌دهد (احدی و کلاتری، ۱۳۹۶: ۱۰۸). از این رو، مهم‌ترین تأثیر این رویکرد بر محور مقاومت، در مفهوم جغرافیای سیاسی هینترلند<sup>۱</sup> است که شامل مناطق حلب، موصل، دریا بکر، بغداد، استانبول می‌شود و به دنبال رد نظام «سایس پیکویی» و «وستفالی» است (همان: ۱۲۸).

بنابراین، فضای نوع‌ثمانی‌گری سکولار حداقلی در ترکیه دربرگیرنده ایده‌هایی از بازگشت به خلافت مقتدر گذشته، تکیه بر ایدئولوژی اخوانی و ابتناء حداقلی بر نظریه سکولاریسم (استفاده حداقلی از نظریه سکولاریسم) است که متأسفانه در تحولات جغرافیای سیاسی منطقه غرب آسیا یک کنشگر محوری محسوب می‌شود که با تکیه بر ابهت گذشته نزدیک خلافت عثمانی در مدیریت کشورهایی که قبلاً در سیطره عثمانی بوده‌اند، به دنبال سهم‌خواهی از سیال شدن فضای منطقه پس از بحران عراق و سوریه است و به همین دلایل از طریق تسهیل ورود عناصر معارض به خاک عراق و سوریه، عملاً نقش مخربی در فضای جهان اسلام ایفا نموده است.

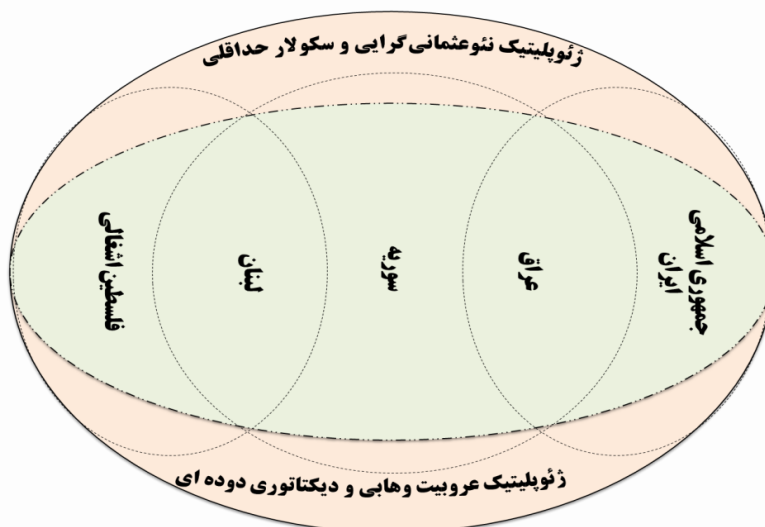
### ۳. فضای جنوبی عربیت وهابی و دیکتاتوری دوده‌ای

منظور از این فضا، بخشی از جغرافیای سیاسی جهان اسلام که با تکیه بر عصیبت متحجرانه عربی با طعم وهابی و با محوریت آل سعود و همراهی حکومت‌های دیکتاتور خاندانی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس شکل گرفته است که توانسته با تکیه بر دلارهای نفتی، ظرفیت تعصبات فرقه‌گرایانه، فقر و جهل مردم و گروه‌های تندرو، در حاشیه جنوبی جهان اسلام به انضمام بخش‌هایی از شبه‌قاره تا شمال آفریقا را به خدمت بگیرد و با استفاده از قدرت نرم مالی و رسانه‌ای و با اتکا بر ایده محافظه‌کارانه و متحجرانه وهابیت تکفیری، به‌عنوان کنشگر سلبی، نقش محوری در تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. اتخاذ رویکرد تهاجمی مخرب این حوزه در تحولات جهان اسلام، به‌ویژه غرب آسیا، درحقیقت بازتاب نگرانی وجودی و تردید از تدوام بقای سعودی‌ها و سایر خاندان‌های حاکم بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در دوره پس از انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان اسلام است. به بیان دیگر، هنگامی که این حوزه با محوریت سعودی‌ها در پی حفظ منافع جغرافیای سیاسی خود هستند، با برداشت هویتی از اصول این ایدئولوژی برای پیشبرد منافع خود در

<sup>۱</sup> Hinterland

رقابت در برابر محور مقاومت با محوریت ایران استفاده می‌کنند (سمعی‌اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸)، زیرا تحولات پس از سال ۲۰۱۱ میلادی در منطقه، منجر به سرنگونی سه متحد سعودی‌ها در تونس، مصر و یمن از یک‌سو و گسترش و سرایت ناآرامی‌ها و انقلاب‌ها به جزیره العرب و به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند بحرین، از سوی دیگر شد. با این وجود، سعودی‌ها و متحدانشان از ابزار خود، یعنی به راه انداختن جنگ انحرافی برای دورسازی انقلاب‌های عربی از محیط شبه‌جزیره استفاده کردند (Fravel, 2010). با این حال، فضای جغرافیای سیاسی حول فرهنگ سیاسی عربیت عشیره‌ای و دیکتاتوری خانوادگی حکام کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به رهبری سعودی‌ها، دومین محور شکل یافته است که با تکیه بر ظرفیت‌های مالی، رسانه‌ای و حمایت عملی خود از جریان‌های افراطی - تکفیری، تلاش می‌کند تا با جنگ نیابتی، فشار مضاعفی را بر محور مقاومت تحمیل کند.

بنابراین، امروزه جغرافیای سیاسی جهان اسلام در غرب آسیا تحت تأثیر دو حوزه فرهنگ سیاسی قدرت محور نوعثمانی‌گری و سکولار حداقلی از شمال و عربیت وهابی و دیکتاتوری دوده‌ای از جنوب است که تلاش زیادی دارند تا با تکیه بر اهداف جغرافیای سیاسی و فرهنگ متفاوت خود، محور مقاومت و به‌ویژه سوریه را به‌عنوان کانون جغرافیای سیاسی این محور، تحت فشار قرار دهند و از این طریق میان غرب و شرق محور مقاومت در سرزمین شام، گسست ایجاد نمایند، چراکه موقعیت جغرافیای سیاسی و اهمیت جغرافیای سیاسی سوریه در منطقه، این کشور را به‌عنوان تنها متحد راهبردی محور مقاومت در میان کشورهای عربی و قلب جغرافیای سیاسی محور مقاومت قرار داده است (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در مجموع، نقش سه فضای شمال، میانی و جنوب جهان اسلام با محوریت غرب آسیا برای ایجاد فشار نیابتی بر محور مقاومت در تصویر شماره ۲ به شرح صفحه بعد ترسیم شده است: (مزینانی، ۱۳۹۵: ۱۴۱)



تصویر شماره ۲: الگوی نوین جغرافیای سیاسی جهان اسلام

### سناریوهای جغرافیای سیاسی پیش‌رو و روایت‌گری آن

با توجه به رویکرد جریان تکفیری داعش در پیگیری تشکیل خلافت، داشتن رویکرد شیعه-ستیزی، استفاده از ترکیب مهاجران و مبارزان بومی، رهبری عناصر متعصب و ستیزه‌جو، خوداتکایی در منابع اقتصادی و عملکرد منتهی به نسل‌کشی و پاک‌سازی فرقه‌ای و مذهبی، به‌رغم آنکه این گروه حاکمیت سیاسی خود را بر جغرافیای عراق و شام از دست داده است، اما عناصر این گروه همچنان خود را از منظر فکری و رفتاری تحت تأثیر خلافت بغدادی می‌دانند، چراکه اصولاً تشکیل خلافت از جمله مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش جریان سلفی تکفیری در تاریخ بوده و به‌عنوان یک آرمان شهر برای آنان محسوب است (بردی‌نشین، ۲۲۹: ۱۳۹۳). با این اوصاف، بدیهی است که حجم و توان فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری، بستگی مستقیم و کامل به فضای عدم قطعیت بی‌ثباتی یا ثبات جهان از یک‌سو و از سوی دیگر به میزان دسترسی یا عدم دسترسی سهل و آسان آنان به فضای سایبری برای ارتباط‌گیری و مدیریت ویروس‌های تروریستی خود در جهت فرآوری آنان به‌عنوان گرگ‌های تنها و یا سازمان‌دهی آنان در هسته‌های عملیاتی، بستگی دارد. با این وجود، تصور پایان گرایش فعالیت سیاسی و امنیتی خلافت‌گرایان، برخلاف منطقی سیاسی ناظران امنیتی و

انگیزه تاریخی سلفیان است، اما مهم‌ترین پرسش مطرح در این زمینه آن است که «جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری، به‌ویژه داعش در جهان اسلام، کجاست؟». از آنجاکه فضای سیاست بازنمای جغرافیای سیاسی در عصر حاضر، فضایی مملو از ابهام و مجازها در قالب نماد و استعاره (حقیقی یا غیرحقیقی) است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷)، با تکیه بر همین فضای استعاره‌ای و با وجود مجموعه‌ای از پیش‌ران‌ها و عدم قطعیت‌ها مطرح در همین مقاله، می‌توان در چشم‌انداز جغرافیای سیاسی پیش‌روی جهان اسلام، چهار سناریو را برای فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری با تمرکز بر داعش ترسیم و روایت‌گری نمود که این سناریوها و روایت‌های مرتبط با آنها عبارت‌اند از:

### سناریوی اول؛ رجعت به قلمروی اصیل و احیای خلافت عراق و شام

شام کانون اصلی تولید ایده تکفیری در قرن هفتم است که به همراه بخش‌های مهمی از مرکز و غرب عراق، مهم‌ترین تجربه تاریخی تشکیل خلافت اموی و عباسی را در کارنامه دارد. بر این اساس، این سرزمین به‌عنوان مهم‌ترین قلمروی جغرافیای سیاسی برای برپایی خلافت، مورد توجه جریان تکفیری است. بنابراین، گزینه شام و عراق همچنان به‌عنوان اصیل‌ترین و مهم‌ترین گزینه، جزء جدایی‌ناپذیر آرمان‌شهر بازگشت خلافت خواهد بود که در صورت فراهم شدن شرایط اجتماعی، سیاسی و امنیتی در آن، به‌طور مجدد در کانون توجه جریان‌های سلفی و تکفیری قرار خواهد گرفت.

### روایت‌گری سناریوی اول

محصول تقارن عدم قطعیت‌ها، قابلیت شبکه‌سازی و مدیریت جریان تکفیری در بازسازی توانمندی‌های نظامی - امنیتی جریان تکفیری از یک‌سو و وجود بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی ناشی از افزایش تنش‌ها میان کنشگران معارض فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا از سوی دیگر، توسعه ناامنی و التهاب در فضای عراق و شام است. بر این اساس، هر روز انفجارهای تروریستی زیادی در شهرهای بزرگ، به‌ویژه پایتخت دو کشور به وقوع می‌پیوندد و ارتش برای کنترل ناامنی و مقابله با حملات تروریستی دچار مشکل می‌شود. قبایل و عشایر به‌طور روزانه با قدرت مرکزی زاویه بیشتری پیدا می‌کنند. تنش‌های قومی و مذهبی رو به افزایش گذاشته است. حمایت سیاسی،

مالی، رسانه‌ای و تسلیحاتی از گروه‌های معارض به‌طور علنی توسط کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس در سطح گسترده‌ای صورت می‌پذیرد. حضور نظامی و تجهیزاتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای افزایش فراوانی پیدا کرده و چند قطعنامه در سازمان ملل علیه دولت‌های سوریه و عراق به تصویب رسیده است. فایل‌های ویدیویی متعددی از سخنرانی خلیفه، ابوبکر بغدادی در کانال رسمی داعش در فضای مجازی با نام اعماق پخش شده که نشان می‌دهد وی در منطقه حضور دارد. لحظه‌به‌لحظه بر قلمروی جریان‌های تکفیری در عراق و سوریه افزوده و آنان به پایتخت آن دو کشور نزدیک‌تر می‌شوند. ارتش آن دو کشور به دلیل اجرای تئوری وحشت و استفاده حداکثری از صنعت خشونت از سوی جریان تکفیری، انگیزه و اراده مقاومت در برابر حملات انتحاری و پرتلفات گروه‌های تکفیری را ندارد. رژیم صهیونیستی حملات سنگین خود علیه مواضع حزب‌الله و سایر اعضای محور مقاومت در لبنان و سوریه را آغاز نموده است. گروه‌ها و کشورهای عضو محور مقاومت به دلیل حملات خارجی و مشکلات و درگیری‌های داخلی امکان حمایت علنی و نظامی از دو کشور عراق و سوریه را ندارند.

### سناریوی دوم؛ هجرت به قلمروی بدیل و تشکیل امارت خراسان

فروپاشی قهری دولت تکفیری داعش در عراق و شام و ثبات امنیتی در این منطقه باعث شده است تا در شرایط موجود، این جریان را وادار نموده است تا به دنبال مناطق بدیل برای تشکیل قلمروی محدودتر باشد تا در آن حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت امکان تداوم حیات برای گروه‌ها و سرمایه انسانی جریان تکفیری میسر باشد. موقعیت جغرافیای سیاسی افغانستان، پاکستان و آسیای میانه در دسترسی به کشورهای پشتیبان و وجود حجم قابل توجهی از افراد و گروه‌های دارای رویکرد سلفی - تکفیری در این منطقه از یک سو و شرایط اقلیمی و سابقه مبارزات گروه‌های افراطی و جهادی سلفی در افغانستان باعث شده است که این کشور گزینه مناسبی در دوره انتقال دولت خلافت از فروپاشی در شامات تا زمان ایجاد بستر مناسب برای احیای ایده تشکیل خلافت باشد.

### روایت گری سناریو دوم

محصول تقارن عدم قطعیت‌ها، بی‌ثباتی سیاسی - امنیتی و افزایش تنش‌ها در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه در محیط درونی افغانستان از یک سو و فرسایش توانمندی نظامی - امنیتی و ضعف در



بازسازی شبکه ارتباطی و ناتوانی مدیریت ویروس‌های تکفیری از سوی دیگر، هجرت به قلمروی بدیل در افغانستان و تشکیل ولایت خراسان را به‌عنوان بهترین گزینه پیش‌روی جریان تکفیری قرار داده است. بر این اساس، جریان تکفیری به‌صورت رسمی تشکیل ولایت خراسان را اعلام و با تسخیر شهرهای مهم و مناطق استراتژیک در غرب، شمال و مرکز افغانستان، برای این شهرها امیر منصب نموده است. گزارش‌های دریافتی نشان می‌دهد که حجم قابل‌توجهی از عناصر جهادی از کشورهای آسیای میانه و قفقاز به‌سوی مرزهای جنوبی کشورهای آسیای میانه و شمال افغانستان در حال حرکت هستند و خبرهای دریافتی حاکی از حضور فرماندهان و حتی خلیفه، ابوبکر بغدادی در افغانستان است. هر روز بر شدت درگیری‌های بین نیروهای دولتی افغانستان و نیروهای ناتو به رهبری آمریکا و جریان‌های افراطی - تکفیری افزوده می‌شود و دامنه انفجارهای تروریستی و تلفات آن افزایش می‌یابد. گزارش‌های موثق حاکی از برنامه‌ریزی پنهان کشورهای عضو ناتو برای خروج از افغانستان به‌دلیل روند رو به افزایش تلفات نیروهای نظامی ناتو در افغانستان است. درگیری نظامی به‌صورت فزاینده و خطرناکی به مناطق مرزی ایران نزدیک می‌شود. جمهوری اسلامی و روسیه با تشکیل ائتلاف جدید تلاش می‌کنند تا سایر کشورهای منطقه مانند چین و پاکستان را متقاعد نمایند تا برای مدیریت تحولات، اقدام جدی را در دستور کار قرار دهند. ایران و روسیه با اعزام حجم قابل‌توجهی از نیروی نظامی به مناطق مرزی در غرب و شمال افغانستان، تلاش می‌کنند تا از سرایت ناامنی‌های افغانستان به محیط امنیتی خود جلوگیری کنند. این دو کشور با هدف قرار دادن مواضع گروه‌های تکفیری تا عمق ۷۰ کیلومتری، عملاً وارد جنگ مدیریت‌شده با آنان شده‌اند. هر روز بر حجم دستگیری عناصر و گروه‌های تروریستی در شرق کشور افزوده می‌شود.

### سناریوی سوم؛ هجرت به قلمروی میانجی و تشکیل امارت شمال آفریقا

پایان دولت داعش در عراق و شام و ناتوانی جریان تکفیری در ایجاد فضای حیاتی در افغانستان، زمینه را برای هجرت فرماندهان و عناصر تکفیری به شمال آفریقا، به‌عنوان یک قلمروی میانجی در میان مدت فراهم خواهد کرد تا آنان بتوانند در بلندمدت با ایجاد بستر مناسب، به‌طور مجدد به افغانستان به‌عنوان قلمروی بدیل هجرت کنند و یا در عراق و شام به‌عنوان قلمروی

اصیل، خلافت تشکیل دهند. مناطق شمالی آفریقا به دلیل سابقه حضور تئوری پردازی و عناصر سلفی، افراطی و تکفیری در کشورهای حاشیه جنوبی دریایی مدیترانه، به ویژه کشور لیبی، تونس، صحرای سینا و... و همچنین مناطق مرکزی آفریقا مانند کشورهای سومالی، نیجریه، چاد و... به دلیل حضور پررنگ گروه‌های تروریستی - تکفیری «بوکوحرام و الشباب»، منطقه مناسبی برای تشکیل قلمروی میانجی و امارت شمال آفریقا است. این مناطق دورترین مسافت را با کشورهای عضو محور مقاومت و نزدیکترین مسافت را با حامیان قبلی‌شان دارند. مناسبترین سناریوی ممکن و سناریوی ارجح برای محور مقاومت محسوب می‌شود.

### روایت گری سناریو سوم

محصول تقارن عدم قطعیت‌ها، ثبات سیاسی - امنیتی و کاهش تنش‌ها در منطقه غرب آسیا، به ویژه در محیط‌های امنیتی عراق و شام و افغانستان از یک سو و فرسایش توانمندی نظامی - امنیتی و ضعف جریان تروریستی - تکفیری در بازسازی شبکه ارتباطی و مدیریت ویروس‌های تکفیری در غرب آسیا از سوی دیگر، هجرت به قلمروی میانجی آفریقای شمالی و مرکزی و تشکیل ولایت شمال آفریقا است. این گزینه آخرین گزینه پیش روی جریان تکفیری در غرب آسیا است. بر این اساس، ناامنی و تنش‌های امنیتی میان کنشگران در محیط امنیت محور مقاومت به حداقل ممکن کاهش یافته و این منطقه از ثبات مناسبی برخوردار شده است. فعالیت گروه‌های تروریستی - تکفیری در افغانستان توسط گروه‌های معارض و کشورهای عضو ناتو مدیریت می‌شود. کشورهای شمال آفریقا به ویژه مصر و لیبی دچار تنش‌های سیاسی - امنیتی شده‌اند و درگیری‌های داخلی در شمال آفریقا رو به افزایش است. حجم قابل توجهی از تروریست‌های تکفیری در غرب آسیا عزم مهاجرت به آفریقا را دارند. خبرهای غیرموثقی از حضور ابوبکر بغدادی و فرماندهان اصلی و میانی داعش در شمال آفریقا به گوش می‌رسد. با اعلام رسمی تشکیل ولایت حبشه، سینا و مغرب عربی در آفریقا، جغرافیای سیاسی منطقه دچار تحول شده است. کشورهای اروپایی ارتش مشترک برای مقابله با جریان تکفیری در شمال آفریقا تشکیل داده‌اند و روزانه چندین نوبت مواضع گروه‌های تکفیری در شمال آفریقا را بمب باران می‌کنند.

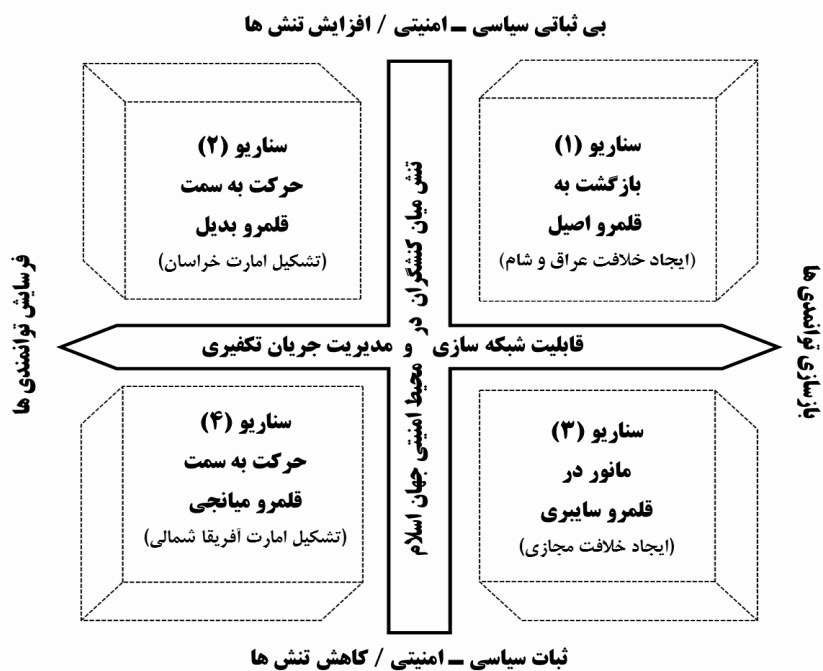
### سناریوی چهارم؛ رجعت به قلمروی سایبری و ایجاد خلافت مجازی

فرایند آغاز فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جریان تکفیری در دوره جدید و پس از اشغال عراق، پیش از آنکه واقعیت عینی به خود بگیرد و در هیئت دولت داعش دیده شود، سال‌ها قبل از تشکیل این دولت، به‌طور گسترده در فضای سایبری وجود داشت. به‌گونه‌ای که پیشینیان داعش برای آموزش، عضوایی، گزینش، سازمان‌دهی و عملیاتی شدن عناصر تکفیری از این فضای سایبری حداکثر بهره‌برداری را نمودند. با این وجود، می‌توان ادعا نمود که اصولاً پیش از آنکه با خلافت عینی مواجه شویم، شاهد خلافت ذهنی در فضای مجازی بوده‌ایم و هستیم. با این منطبق، بعد از فروپاشی خلافت وهمی داعشی در عراق و شام، باید به‌طور مجدد منتظر رجعت بیشتر و مؤثرتر عناصر تکفیری به قلمروی سایبری و ایجاد خلافت مجازی باشیم. خلافتی که همچنان در فضای مجازی با عضوگیری، سازمان‌دهی و عملیاتی‌سازی عناصر تروریستی خود به کارش ادامه خواهد داد. این خلافت در هر لحظه و در هر جایی از منطقه غرب آسیا، جهان اسلام و حتی جهان (مانند سریلانکا) می‌تواند به‌صورت کاملاً غافلگیرانه در شکل هسته‌های انغماسی، گرگ‌های تنها و یا عملیات انتحاری بروز و ظهور نماید. بنابراین، ما با پدیده نوینی به نام «ایجاد خلافت مجازی» مواجه هستیم.

### روایت گری سناریوی چهارم

محصول تقارن عدم قطعیت‌ها، ثبات سیاسی - امنیتی و کاهش تنش‌ها در منطقه غرب آسیا از یک‌سو و فرسایش توانمندی‌های نظامی - امنیتی جریان تکفیری و حفظ شبکه ارتباطی آنان و مدیریت ویروس‌های تکفیری از سوی دیگر، ناچار آنان را به توسعه تعامل در قلمروی سایبری خواهد کشاند و ظرفیت‌های ایجاد خلافت مجازی را نسبت به گذشته تقویت خواهد کرد. بر این اساس، روزه‌روز بر فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی و آموزش‌های نظامی و امنیتی برای ساخت تجهیزات انفجاری و نظامی و استفاده از آنها افزوده می‌شود و این برنامه‌ها به‌طور روزانه و به‌صورت حرفه‌ای در اشکال تصویری، پویانمایی، فیلم‌های کوتاه و به زبان‌های زنده دنیا عرضه می‌شود. تصاویر جذاب و مهیج از سخنرانی منتصب به ابوبکر بغدادی و فرماندهان میدانی تکفیر در سراسر جهان اسلام و قاره‌های مختلف پخش می‌شود. حجم تعقیب‌کنندگان سایت‌ها و کانال‌های جریان

تکفیری در جهان اسلام در حال افزایش است. آموزش‌های حرفه‌ای مجازی، تولید و استفاده از مواد انفجاری، عملیات‌های انتحاری و انغماسی توسط گرگ‌های تنها و گروه‌های خودسر تروریستی در سراسر دنیا را تسهیل نموده و به‌طور مرتب بر تعداد، شدت و میزان تلفات انفجارها افزوده می‌شود. گروه‌های تکفیری مدعی شده‌اند که در حال تحقیق برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیکی هستند که برخی فیلم‌ها و تصاویر فضای مجازی مؤید این امر است. مرگ‌های مشکوک در اثر بیماری از مواد ناشناخته بیولوژیکی در حال گسترش است. در مجموع، عدم قطعیت‌ها و سناریوهای چهارگانه تشریح شده در طرح‌واره شماره ۲ به تصویر کشیده شده است:



تصویر شماره ۲: طرح‌واره سناریوهای جغرافیای سیاسی فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری در جهان اسلام

## ۶. پیامدنگری امنیتی و توصیه‌های راهبردی

با توجه به مجموعه سناریوهای چهارگانه مطرح شده، به‌ویژه دو سناریوی دوم؛ «هجرت به قلمرو بدیل برای تشکیل ولایت خراسان» و چهارم؛ «رجعت به قلمروی سایبری برای ایجاد خلافت مجازی»، می‌توان با تکیه بر تجربه گذشته در فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری و مجموعه تجربیات ناشی از مقابله عملی با پدیده مذکور، مهم‌ترین پیامدهای ضدامنیتی فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تکفیری را به شرح ذیل مطرح نمود:

۱. جایگزینی خلافت مجازی به جای خلافت عراق و شام سرزمینی؛
۲. ابزار کثیف در اختیار رقیبان و حریفان سیاسی - امنیتی محور مقاومت؛
۳. محفلی، هسته‌ای و زیرزمینی شدن عناصر تروریستی با ظرفیت عملیاتی بالا؛
۴. سلول‌های تروریستی به‌مثابه گوی شکسته و آینه خردشده با برندگی و آسیب‌رسانی بالا؛
۵. بازسازی غیرمتمرکز شکلی و عملیاتی گروه‌های تروریستی در عین ثبات مبانی نظری نوداعشی؛
۶. قومی‌سازی اندیشه و هنجار سلفی - تکفیری با ترکیب قومیت‌های عرب، بلوچ و... با سلفیت تکفیری؛
۷. عمل تهاجمی تروریستی گسترده گروه‌ها و عناصر انفرادی تکفیری به دلیل انفرادی و زیرزمینی شدن.

مهم‌ترین راهبردهای مقابله با سناریوهای محتمل، استفاده از راهبرد پابرجا است. راهبرد پابرجا به تدابیر راهبردی اطلاق می‌شود که امکان بهره‌برداری از آنها برای هر چهار سناریو وجود دارد، هرچند که استفاده از آنها از نظر زمانی، طولانی‌مدت و از نظر هزینه، گزاف‌تر است. با توجه به روند جاری که حکایت از تداوم حیات جریان تکفیری در فضای مجازی و فعالیت ضدامنیتی آنان در ولایت خراسان (افغانستان و آسیای میانه) دارد، از میان تدابیر متعدد برای مواجهه با سناریوهای مذکور، می‌توان حداقل سه راهبرد پابرجا را پیشنهاد نمود:

۱. پویایی و آمادگی دائمی هسته‌های مقاومت در غرب آسیا برای مواجهه با اقدامات ضدامنیتی گروه‌ها یا عناصر تروریستی تکفیری؛

۲. هم‌افزایی امنیتی - سیاسی دولت‌های عضو محور مقاومت برای آمادگی مواجهه با بازگشت جریان‌های تکفیری - تروریستی به جغرافیای سیاسی مقاومت؛

۳. ضرورت مدیریت امنیتی هوشمند و پایش مستمر فضای مجازی به‌عنوان مهم‌ترین قلمروی فعال عناصر و گروه‌های تکفیری تروریستی.

با توجه به ماهیت و ظرفیت‌های ناامنی‌ساز تروریسم تکفیری و با وجود دو سناریوی محتمل و راهبردهای سه‌گانه پابرجا باید «آمادگی ورود به تمامی سناریوها؛ به‌دلیل فضای حاصل از وقایع شگفتی‌سازها» را داشت.

درمجموع، سناریوهای محتمل در روند جاری، راهبردهای پابرجا و توصیه نهایی، در تصویر شماره ۳ ترسیم شده‌اند:



تصویر شماره ۳: سناریوهای محتمل، راهبردهای پابرجا و توصیه نهایی

## ۷. شناسایی شگفتی‌سازها

منظور از شگفتی‌سازها، آن پدیده‌های پیش‌بینی نشده‌ای هستند که احتمال وقوع آنان بسیار کم است، اما اگر واقع شوند کلیه روندها و سناریوها را تحت تأثیر قرار خواهند داد. مهم‌ترین شگفتی‌سازهای مؤثر بر فعالیت‌های ضدامنیتی جریان تروریستی تکفیری در دوره پساداعش عبارت‌اند از:

۱. فروپاشی دولت عشیره‌ای وهابی - سعودی؛
۲. خروج آمریکا و ناتو از افغانستان؛
۳. فروپاشی دولت‌های آسیای میانه و قفقاز؛
۴. قطع حمایت ج.ا.ایران از محور مقاومت؛
۵. تهاجم گسترده آمریکا و رژیم صهیونیستی به گروه‌ها و اعضای محور مقاومت.

## نتیجه‌گیری

قرائن و شواهد موجود و سناریوهای پیش‌رو در مورد پدیده تروریستی - تکفیری از منظر جغرافیای سیاسی و تحت تأثیر شرایط سیاسی - امنیتی جهان اسلام و به‌ویژه منطقه غرب آسیا، حاکی از آن است که تا ایجاد فضای تنفس جدید برای جریان تروریستی - تکفیری، این جریان یک «پدیده ژله‌ای و سیال» خواهد بود. این مفهوم به این معنا است که از بین چهار سناریو، شامل سناریوی اول؛ رجعت به قلمروی اصیل برای تشکیل خلافت عراق و شام، سناریو دوم؛ هجرت به قلمروی بدیل برای تشکیل امارت خراسان، سناریوی سوم؛ رجعت به قلمروی سایبری برای تشکیل خلافت مجازی و سناریوی چهارم؛ هجرت به قلمروی میانجی برای تشکیل امارت شمال آفریقا، در شرایط فعلی، سناریوی دوم و سوم برای عملیاتی شدن از قابلیت بیشتری برخوردار هستند که به‌صورت هم‌زمان عملیاتی خواهند شد. هرچند در صورت فراهم شدن شرایط زمانی و امکان دستیابی به سناریوی اول؛ یعنی رجعت به قلمروی اصیل خود در شامات، آنان برای رسیدن به مهم‌ترین آرمان‌شهر جریان‌های سلفی، جهادی و به‌ویژه تکفیری؛ یعنی احیای خلافت در جغرافیای سیاسی عراق و شام، از هیچ تلاش و اقدام ضدامنیتی دریغ نخواهند کرد. از میان چهار سناریو،

مطلوب‌ترین سناریو برای جهان اسلام و محور مقاومت، سناریوی چهارم؛ یعنی هجرت به قلمروی میانجی و تشکیل امارت شمال آفریقا است. این فرایند دارای پیامدهای ضدامنیتی متعدد برای جهان اسلام و محور مقاومت است که مهم‌ترین آنها عبارت است از بازسازی غیرمتمرکز و عملیاتی، تداوم تحرکات ضدامنیتی در فضای مجازی با مدیریت خلافت مجازی به‌جای خلافت سرزمینی، توسعه و تشدید فعالیت‌های ضدامنیتی در مناطق جایگزین و ولایت خراسان (افغانستان و آسیای میانه)، استفاده از ظرفیت ضدامنیتی تروریسم تکفیری توسط رقیبان و حریفان امنیتی محور مقاومت و ج.ا.ایران، پراکندگی ویروسی آنان به‌دلیل فروپاشی ساختار خلافت خرافی داعشی در سراسر منطقه، جهان اسلام و جهان، به‌خدمت گرفتن ظرفیت‌های قومی برای اندیشه و رفتار تروریستی و تکفیری، محفلی و هسته‌ای و زیرزمینی شدن عناصر قابل و بانگیزه و قابلیت توانمندی اقدامات ضدامنیتی تهاجمی مؤثر توسط عناصر جهش‌یافته افراطی به تکفیری و گرگ‌های تنها در عین عکس‌العمل تدافعی محدود است.



## منابع و مأخذ

## الف) منابع فارسی

۱. احدی، محمد؛ کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹۶)، «*نئوعثمانی‌گرایی در ترکیه و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه امنیت ملی، سال هفتم، شماره ۲۴، فصل تابستان (صص ۱۰۷ - ۱۳۱).
۲. بردی‌نشین، محمد (۱۳۹۳)، «*ردپای داعش، ریشه‌ها و اندیشه‌ها، راهکارهای مهار و مقابله*»، مجموعه مقالات ردپای داعش، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، مرکز امامت.
۳. تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۰)، «*آینده پژوهی در مطالعات استراتژیک*»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۹)، «*کارکردهای گفتمان ژئوپلیتیکی دشمن خیالی*»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، فصل تابستان (صص ۱ - ۳۰).
۵. رهبر، فرهاد و همکاران (۱۳۹۶)، «*سناریونویسی بهای نفت خام بر اساس شناسایی عوامل کلیدی و تجزیه و تحلیل فعل و انفعالات بازیگران*»، فصلنامه علمی - پژوهشی بهبود مدیریت، شماره ۴، پیاپی ۳۸، سال یازدهم.
۶. سمیعی‌اصفهانی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۴)، «*ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن*»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره دوم، فصل تابستان (صص ۱ - ۲۷).
۷. صابرفرد، علیرضا؛ میرجعفری، سید اصغر (۱۳۹۵)، «*تحلیل سناریوی تأثیرات آینده فعالیت جریان‌های تکفیری مدرن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای مقابله‌ای آن*»، کتاب مجموعه مقالات کالبدشکافی امنیتی جریان تکفیری، به همت احمد مزینانی و گروه مؤلفین تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده امام هادی (ع) (صص ۲۱۷ - ۲۴۸).

۹. غریباق‌زندی، داود (۱۳۹۵)، «فهم اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم داعش: نیاز به فلسفه اجتماعی جدید»، کتاب مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام دکتر محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم، چاپ اول، (صص ۵۰ - ۶۸).
۱۰. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، «مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، فصل تابستان (صص ۵۷ - ۹۴).
۱۱. کاظمی، حجت (۱۳۹۶)، «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول، فصل بهار (صص ۱۴۶ - ۱۷۲).
۱۲. کنعانی، فاطمه (۱۳۸۹)، «حرکت به سوی سیستم‌های خلاق و خودسازمانده»، فصلنامه علمی پژوهشی ویژه یادگیری الکترونیکی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، دوره ۲۶، شماره ۲، (صص ۲۶۵ - ۲۸۸).
۱۳. گوردون، آدام (۱۳۹۲)، «فهم آینده، بازشناسی روندهای مؤثر بر تصمیم‌گیری بهتر»، ترجمه طیبه واعظی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. مرادی، اسدالله؛ شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۲۹، فصل زمستان (صص ۱۲۵ - ۱۵۲).
۱۵. مزینانی، احمد (۱۳۹۵)، «کالبدشکافی امنیتی جریان تکفیری»، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده امام هادی (ع).
۱۶. میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۵)، «رسانه و داعش؛ بازنمایی داعش در رسانه‌های عربی»، کتاب مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام دکتر محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم، چاپ اول، (صص ۲۸۹ - ۳۱۶).
۱۷. نصری، قدیر (۱۳۹۵)، «داعش واقعی و داعش مجازی؛ تأملی الگومند در استعداد واقعی گروه داعش»، کتاب مجموعه مقالات داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام دکتر محمدحسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم، چاپ اول (صص ۱۳۷ - ۱۸۲).

۱۸. وندرهدین، کیس (۱۳۹۱)، «سناریوها: هنر گفتوگوی راهبردی»، ترجمه مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ اول.

### ب) منابع لاتین

1. Chermack, T. (2011). «**Scenario Planning in Organizations: How to Create, Use, and assess Scenarios**».
2. Fravel, M. Taylor (2010). «**The Limits of Diversion: Rethinking Internal and External Conflict**», Security Studies 19.5 (October).
3. Kelly, Phil (2006). «**A Critique Geopolitical Geopolitics**», 11.
4. Marshal, Gordon (1998). «**Social Trust. Dictionary of Sociology**», Oxford University Press.
5. Mercill, Julien (2008). «**The radial Geopolitics of U.S. Foreign policy**», Geopolitical Geo – economics Logics of Power, Political Geography, 27.
6. The Foundations of Political «**Mirheydar, Dorreh (1992)**», SAMT Publication [in Persian].»Geography
7. U.S. Crisis Management in «**Mossalanejad, Abbas (2008)**». **Geopolitics Quarterly, Volume: 3, No 4**, »Geopolitical Regions winter [in Persian].
8. The Art of the Long View, «**Schwartz, P. (1991)**», New York, NY.»Doubleday/Currency

9. The Art of the Long View: Planning for «Schwartz, P. (1996).  
. New York: Currency »the Future in an Uncertain World  
Doubleday.